

Pazuhesname-ye Alavi (Imam Ali's Studies),

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Biannual Journal, Vol. 14, No. 1, Spring and Summer 2023, 123-150

<https://www.doi.org/10.30465/alavi.2024.44840.2539>

A Study of the Relationship between Political Corruption and Poverty from the Viewpoints of Empirical Research and Imam Ali (PBUH)

Abouzar Rafiei Ghahsareh*

Abstract

Political corruption and economic poverty are both among major problems with which human societies have been long grappling. Due to their magnitude, a whole variety of studies have been done concerning the relationship between the two phenomena. The present study tries to examine the impact of political corruption on economic poverty using the findings of empirical research, and the comparative-analytic research method. The results show that in Imam Ali (PBUH)'s view, some manifestations of the impact of the political corruption on economic poverty can be observed in two models of governance and economy. This means that from his viewpoint the widespread political corruption resulting from economic and governance-related variables can in turn intensify economic poverty in society.

Keywords: Imam Ali (PBUH), political corruption, economic poverty, economic development, governance.

* Assistant professor of Political Science, University of Yasouj, Yasouj, Iran, Rafiei_aboozar@yahoo.com

Date received: 29/01/2024, Date of acceptance: 09/07/2024





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های تجربی و دیدگاه امام علی(ع)

ابوذر رفیعی قهساره*

چکیده

فساد سیاسی و فقر اقتصادی هر دو از مسائل و معضلات بسیار پراهمیتی هستند که جوامع بشری از دیرباز با آن‌ها مواجه بوده‌اند. نظر به اهمیت این دو مسئله پژوهش‌های مختلفی در خصوص ارتباط این دو پدیده صورت گرفته است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های تجربی در خصوص تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی، این تأثیر را در دیدگاه امام علی(ع) مورد بررسی قرار دهد. اهمیت موضوع مورد بررسی در پژوهش حاضر این است که فساد سیاسی و فقر هر دو از موضوعات مهم اجتماعی است که جوامع مختلف با آن دست به‌گریبان هستند. روش پژوهش حاضر هم روش تحلیلی-مقایسه‌ای می‌باشد. نتیجه بررسی دیدگاه امام علی(ع) در این خصوص نشان می‌دهد که در دیدگاه ایشان می‌توان جلوه‌هایی از تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی را در قالب دو مدل اقتصادی و حکمرانی مشاهده کرد. این بدان معناست که از دیدگاه امام(ع) گسترش فساد سیاسی به واسطه متغیرهای اقتصادی و همچنین متغیرهای حکمرانی سبب تشدید فقر اقتصادی در سطح جامعه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، فساد سیاسی، فقر اقتصادی، توسعه اقتصادی، حکمرانی.

۱. مقدمه

فساد سیاسی و فقر هر دو از معضلاتی هستند که جوامع همواره با آن‌ها مواجه بوده‌اند. مواجهه جوامع با این دو مسئله صرفاً محدود به دوره مشخصی از تاریخ بشر یا کشورها خاصی نبوده،

* استادیار، علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، Rafiei_aboozar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹



بلکه در تمامی دوره‌های تاریخی و در تمامی جوامع و نظام‌های سیاسی میزانی از فساد سیاسی و نیز فقر اقتصادی وجود داشته است (Chetwynd, 2003: 5). با این حال، برخی از جوامع در مهار فساد سیاسی و فقر موفق‌تر از جوامع دیگر عمل نموده‌اند.

فساد سیاسی و اقتصادی یکی از عواملی است که توسعه کشورهای را با مانع جدی مواجه می‌کند. این مسئله به خصوص در کشورهای در حال توسعه به شکل بارزتری قابل مشاهده است. به همین خاطر امروزه سازمان‌های جهانی، پدیده فساد سیاسی را به عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مدیریت دولتی و مانعی بزرگ برای توسعه پایدار قلمداد کرده‌اند (لطفیان، ۱۳۸۵: ۱۸۷). در واقع، گسترش فساد سیاسی، ثبات و امنیت جوامع را به خطر می‌اندازد، ارزش‌های اخلاقی و دموکراسی را سست و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تهدید می‌کند (احدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

۲. بیان مسئله و فرضیات

امروزه حکومت‌ها کارویژه‌های مشخصی دارند و در جهت نیل به این کارویژه‌ها تلاش می‌کنند. کارآمدی هر حکومت، با سنجش میزان دستیابی آن به این کارویژه‌ها مشخص می‌گردد. از جمله مهم‌ترین کارویژه‌های حکومت‌ها افزایش سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی و کاهش فقر می‌باشد. از جمله نظریاتی که در خصوص موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی و کاهش فقر وجود دارد، نظریاتی هستند که بر اهمیت حوزه سیاست در دستیابی به این اهداف تاکید دارند. پژوهش‌های مختلفی در خصوص ارتباط این دو پدیده صورت گرفته است. مطابق این نظریات، ویژگی‌های ساختار سیاسی تأثیری انکارناپذیر بر کاهش فقر دارد. یکی از مسائلی که در این نظریات برجسته می‌شود مسئله فساد سیاسی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی و کاهش فقر است. نظر به اهمیت ارتباط بین این دو پدیده، پژوهش‌های گسترده‌ای در این خصوص صورت گرفته است. نتایج این پژوهش‌ها حاکی از آن است که فساد سیاسی از عوامل تشدیدکننده فقر اقتصادی است. مطابق این پژوهش‌ها، تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی به شکل غیرمستقیم صورت می‌گیرد. این تأثیر در قالب دو مدل اقتصادی و حکمرانی مورد بررسی قرار گرفته است.

متأسفانه این موضوع از منظر متون اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی را در دیدگاه امام علی (ع) مورد بررسی قرار

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۲۷

دهد. بنابراین، سوال پژوهش حاضر این است که «چه ارتباطی بین فساد سیاسی و فقر اقتصادی از دیدگاه امام علی(ع) وجود دارد؟»

فرضیات پژوهش حاضر هم به شرح زیر می‌باشد:

- نگاه امام علی(ع) به تاثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی از هر دو منظر اقتصادی و حکمرانی قابل تحلیل می‌باشد.
- از منظر امام علی(ع) فساد سیاسی با تضعیف ظرفیت‌های اقتصادی، فرآیند کاهش فقر و حرکت به سمت توسعه اقتصادی را با مانع مواجه می‌کند.
- از منظر امام علی(ع) فساد سیاسی با آسیب زدن به بنیان‌های حکمرانی، فرآیند کاهش فقر و حرکت به سمت توسعه اقتصادی را با مانع مواجه می‌کند.

۳. پیشینه پژوهش

در مورد ارتباط فساد سیاسی و فقر اقتصادی، به طور کلی پژوهش‌های زیادی انجام شده است. با این حال، تاکنون پژوهشی که به طور خاص ارتباط این دو پدیده را از دیدگاه امام علی(ع) مورد بررسی قرار دهد صورت نگرفته و از این لحاظ پژوهش حاضر جدید می‌باشد. در جدول زیر برخی از منابعی که ارتباط فساد سیاسی و فقر اقتصادی را به طور کلی بررسی نموده‌اند ذکر شده است:

پژوهشگران	نتیجه
مهرگان و محسنی (۱۳۹۱)	استراتژی‌های کاهش فقر و مبارزه با فساد باید مکمل یکدیگر بوده، تلاش در جهت کاهش فقر به وسیله اقدامات جدی برای کاهش فساد دنبال گردد.
صدر اسگویی و همکاران (۱۳۹۹)	فساد یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند توسعه اقتصادی را با مشکل مواجه کرده و ساختار اقتصادی جامعه را بر هم زند. فساد مانع بزرگی در مسیر توسعه محسوب می‌شود و تأثیر بسیار منفی بر جوامع فقیر دارد.
افضلی (۱۳۹۰)	فساد سیاسی، اقتصاد داخلی را فلج می‌کند، جریان توسعه را مختل می‌سازد، سازمان‌های دموکراتیک را مورد تهدید قرار می‌دهد، اصل حاکمیت قانون را مخدوش می‌کند و باعث تسهیل بروز سایر تهدیدات علیه امنیت، از جمله جرائم فراملی و تروریسم می‌گردد.
متفکر آزاد و فشاری (۱۳۹۲)	رابطه علی دوطرفه بین متغیرهای فساد اداری و شاخص فقر انسانی وجود دارد، بنابراین افزایش شاخص ادراک فساد می‌تواند زمینه را برای کاهش شاخص فقر انسانی و افزایش رشد اقتصادی فراهم آورد. علاوه بر این، کاهش شاخص فقر انسانی نیز می‌تواند منجر

به بهبود شاخص ادراک فساد شود.	
هر دو نوع شاخص فساد، دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه هستند و انتقال اثر از طریق کانال‌های سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولت، بی‌ثباتی سیاسی و درجه باز بودن اقتصاد معنی‌دار است. همچنین اثر فساد در کشورهای غیررانتی بیشتر از کشورهای رانتی بوده است.	سپهردوست و همکاران (۱۳۹۵)
فساد اداری کشورهای عضو اکو ارتباط معکوس و معنی‌داری با نرخ رشد اقتصادی آنها دارد؛ فساد اداری کشورهای عضو OECD ارتباط معکوس و معنی‌داری با نرخ رشد اقتصادی آنها دارد.	تقوی و همکاران (۱۳۸۹)

۴. تعریف مفاهیم

دو مفهوم اصلی پژوهش حاضر، فساد سیاسی و فقر اقتصادی می‌باشند که در زیر به طور مختصر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فساد سیاسی: تعاریف متعددی از فساد سیاسی ارائه شده است، با این وجود فساد سیاسی به‌طور کلی عبارت است از «استفاده غیرقانونی مقامات و صاحب‌منصبان از امکانات و منابع عمومی در راستای منافع شخصی و خصوصی» (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹). در واقع، فساد سیاسی را سوءاستفاده از قدرت، امکانات، اختیارات و مناصب دولتی به منظور تأمین منافع شخصی، گروهی، حزبی، قومی یا طبقه‌ای تعبیر می‌کنند (Amundsen, 1999:7). نهادهای مختلف بین‌المللی، از جمله سازمان شفافیت بین‌الملل و بانک جهانی، اقدام به سنجش فساد سیاسی در سطح جهانی نموده‌اند. این سنجش‌ها بیشتر مبتنی بر داده‌های به دست آمده از نظرسنجی‌هایی است که شهروندان، فعالان اقتصادی و کارشناسان در آن‌ها مشارکت داشته‌اند، بنابراین نتایج این سنجش‌ها بیشتر مبتنی بر ادراک از فساد هستند تا سنجش واقعی فساد که این موضوع می‌تواند دقت و اعتبار آن‌ها را زیر سؤال ببرد (Søreide, 2006: 8).

فقر اقتصادی: همانند مفهوم فساد سیاسی، در خصوص مفهوم فقر اقتصادی هم اختلاف‌نظر وجود دارد و تعریف دقیق و واحدی در خصوص فقر اقتصادی ارائه نشده است. علت این امر آن است که فقر هم همچون فساد سیاسی یک پدیده چند بُعدی است که مجموعه‌ای از عوامل آن را شکل می‌دهند. در واقع، ارائه یک تعریف جامع از فقر که همگان با آن موافق باشند دشوار است. یکی از شیوه‌های تعریف فقر بر اساس درآمد است. بر این اساس، چنانچه درآمد فردی پایین‌تر از میزان معینی که از آن تحت عنوان «خط فقر» یاد می‌شود باشد، آن فرد را بایستی فقیر دانست (سالم و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴). با این حال، برخی از محققان چنین تعریفی را کامل ندانسته و معتقدند که فقر یک پدیده چندبُعدی است و از این

لحاظ چیزی بیش از صرف درآمد ناکافی است. در واقع، در این دیدگاه تعریفی گسترده‌تر از فقر ارائه می‌شود که مواردی همچون (الف) درآمد پایین، (ب) سطح پایین آموزش و بهداشت، (پ) آسیب‌پذیری و (ت) فقدان قدرت را در برمی‌گیرد (Chetwynd, 2003: 5). برای سنجش فقر بر اساس این تعریف چند بُعدی، شاخص‌هایی طراحی شده که از آن جمله می‌توان به شاخص فقر انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد اشاره کرد (Krishnaji, 1997: 2202).

۵. ارتباط فساد سیاسی و فقر اقتصادی در مطالعات تجربی

آغاز توجه پژوهشگران علوم اجتماعی-اقتصادی به رابطه میان فساد سیاسی و فقر اقتصادی را باید دهه ۱۹۷۰ دانست. با این حال، بررسی تجربی رابطه این دو پدیده به شکل گسترده از اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید. علت این امر آن بود که در این دهه نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی بر مسئله فساد و ارتباط آن با فقر در این کشورها متمرکز شدند و علاوه بر آن محققان با طراحی شاخص‌هایی، اقدام به سنجش پدیده فساد در سطح جهانی و در کشورهای مختلف نمودند (Chetwynd, 2003: 6). از آن زمان پژوهش‌های متعددی در خصوص ارتباط فساد و فقر صورت گرفته است. یکی از نخستین پژوهش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته و تلاش نموده تأثیرات فساد سیاسی را بر گسترش فقر مورد بررسی قرار دهد، گزارش منتشر شده توسط بانک جهانی است. در این گزارش که با عنوان «حمله به فقر» منتشر شده، ارتباط بین فساد سیاسی و فقر اقتصادی به شکل زیر خلاصه شده است:

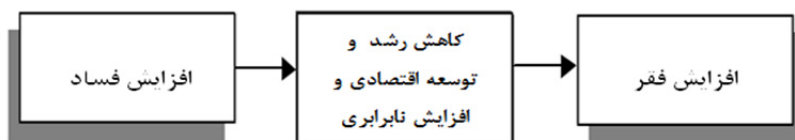
افراد فقیر بسیار بیش از ثروتمندان از پیامدهای منفی فساد متأثر خواهند شد... برای افرادی که فاقد پول و رابطه هستند، وجود فساد در بخش بهداشت عمومی و خدمات پلیس می‌تواند نتایجی به شدت منفی داشته باشد. البته فساد به شیوه‌های متعدد دیگری هم بر زندگی فقرا تأثیر می‌گذارد. این پدیده باعث می‌شود سرمایه‌گذاری دولت در زمینه‌هایی که ارزش اجتماعی دارد، نظیر آموزش، منحرف گردد. فساد همچنین باعث انحراف آن بخش از منابع عمومی که قرار است در بخش‌های زیرساختی که می‌توانند به فقرا سود برسانند، نظیر بیمارستان‌ها، سرمایه‌گذاری شوند، می‌گردد. فساد همچنین باعث افزایش سرمایه‌گذاری‌های عمومی در بخش‌های سرمایه‌بر، نظیر قراردادهای دفاعی، که فرصت‌های بیشتری برای زدوبند در اختیار افراد پرنفوذ قرار می‌دهد، می‌شود. فساد کیفیت زیرساخت‌ها را تنزل می‌دهد، چرا که در خرید تجهیزات لازم برای زیرساخت‌ها معمولاً روابط پشت پرده تعیین‌کننده هستند. فساد همچنین به کیفیت ارائه خدمات عمومی آسیب می‌زند (World Bank, 2001: 201).

نکته مهمی که در گزارش بانک جهانی و سایر مطالعاتی صورت گرفته مشهود است آن است که در این پژوهش‌ها این موضوع پذیرفته شده که فساد سیاسی نه به شکل مستقیم بلکه به شکلی غیرمستقیم بر فقر تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، فساد سیاسی به شکل مستقیم ایجادکننده و گسترش‌دهنده فقر نیست بلکه دارای تأثیرات غیرمستقیم بر فقر و نابرابری اقتصادی می‌باشد. به طور کلی، مطالعات تجربی در خصوص تأثیر غیرمستقیم فساد سیاسی بر گسترش فقر و نابرابری اقتصادی مطابق دو مدل متفاوت صورت گرفته است: (۱) مدل اقتصادی و (۲) مدل حکمرانی (Chetwynd, 2003: 5).

۱.۵ مدل اقتصادی تأثیر فساد سیاسی بر فقر

آن دسته از مطالعات تجربی که از منظر مدل اقتصادی به بررسی تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی پرداخته‌اند تأکید می‌کنند که فساد سیاسی به واسطه عوامل مرتبط با توسعه اقتصادی بر فقر تأثیر می‌گذارد. در این دیدگاه، افزایش سطح فساد سیاسی، سرمایه‌گذاری اقتصادی را کاهش می‌دهد، باعث انحراف بازار می‌شود، رقابت اقتصادی را با مانع مواجه می‌کند، با افزایش هزینه‌های انجام فعالیت اقتصادی موجب عدم کارایی اقتصادی می‌شود، و در نهایت نابرابری‌های درآمدی را افزایش می‌دهد. بنابراین، بین فساد سیاسی و توسعه اقتصادی رابطه معکوس وجود دارد و به طور کلی در کشورهایی که در آن‌ها سطح فساد بالاتر است، سطح توسعه اقتصادی پایین‌تر است (Gupta and Abed, 2002: 439).

مطابق مدل اقتصادی، تأثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی را بایستی از منظر همین تأثیر منفی فساد بر مؤلفه‌های کلیدی توسعه اقتصادی تبیین نمود. چرا که طبق مطالعات صورت گرفته همان‌گونه که بین فساد و توسعه اقتصادی رابطه معکوس وجود دارد، بین سطح توسعه اقتصادی و تعداد افرادی که بالاتر از خط فقر هستند رابطه مثبت وجود دارد. بنابراین، هرچه توسعه اقتصادی در یک کشور افزایش پیدا می‌کند تعداد افرادی که در آن کشور زیر خط فقر هستند کاهش می‌یابد (Yusuf, et al: 2014: 100-101). در واقع، در مدل اقتصادی بین دو دسته از مطالعات پیوند برقرار می‌شود: مطالعاتی که رابطه فساد سیاسی با توسعه اقتصادی را بررسی نموده‌اند، و مطالعاتی که به مطالعه رابطه توسعه اقتصادی با فقر اقتصادی پرداخته‌اند. با تلفیق این دو دسته از مطالعات، مدل اقتصادی چنین نتیجه می‌گیرد که فساد سیاسی به واسطه آسیب زدن به عوامل کلیدی مرتبط با توسعه اقتصادی باعث گسترش فقر اقتصادی می‌گردد (Chetwynd, 2003: 7). دیدگاه مدل اقتصادی در شکل زیر نشان داده شده است:



مطابق مدل فوق، مهم‌ترین تأثیرات منفی فساد سیاسی بر توسعه اقتصادی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- فساد سیاسی مانع از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی می‌گردد؛
 - فساد هزینه‌های کارآفرینی را افزایش می‌دهد؛
 - فساد کیفیت زیرساخت‌های عمومی را کاهش می‌دهد؛
 - فساد درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد؛
 - فساد مانع از فعالیتهای مولد اقتصادی و افزایش رانت‌جویی می‌گردد؛
 - فساد نحوه هزینه شدن منابع عمومی را منحرف می‌سازد (Ferguson, 2018: 26-28).
- مطالعات تجربی نیز تأثیر منفی فساد بر عوامل فوق را ثابت کرده‌اند. به عنوان مثال، مائورو در پژوهشی در خصوص ۱۰۶ کشور به این نتیجه رسیده که چنانچه یک کشور موفق شود وضعیت فساد را به میزان دو درجه در مقیاسی که برای سنجش فساد طراحی کرده است کاهش دهد، نرخ سرمایه‌گذاری تولیدی در آن کشور سالیانه چهار درصد رشد می‌کند و همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی حدود نیم درصد بیشتر خواهد شد (Mauro, 2004).
- تنزی و داوودی هم در یک مطالعه مقایسه‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که فساد سیاسی از چهار طریق منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌گردد: (۱) افزایش هزینه‌های بخش عمومی (اما کاهش میزان فعالیتهای مولد اقتصادی)، (۲) کاهش درآمدهای دولتی، (۳) کاهش هزینه‌های مربوط به فعالیت و نگهداری زیرساخت‌ها، (۴) کاهش کیفیت زیرساخت‌های عمومی. پژوهش دیگری که توسط بانک جهانی در مورد ۲۲ کشور صورت گرفته نشان می‌دهد سطوح بالاتر فساد از طریق کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و همچنین کاهش درآمدهای دولت باعث کاهش رشد اقتصادی می‌گردد (Tanzi and Davoodi, 2002: 26).

از منظر مدل اقتصادی، فساد سیاسی نه تنها از طریق کاهش رشد و توسعه اقتصادی منجر به فقر می‌گردد، بلکه از طریق نابرابری‌هایی که ایجاد می‌کند نیز فقر را تشدید می‌نماید. بنیان‌های نظری ارتباط میان فساد سیاسی و نابرابری درآمدی ریشه در نظریه رانت و دیدگاه‌هایی که توسط رز آکرمن، کروگر و دیگران مطرح شده دارد (Chetwynd, 2003: 11). مفروضات این دیدگاه‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- فساد می‌تواند انحرافات دائمی در اقتصاد ایجاد کند که در نتیجه آن برخی افراد و گروه‌ها بیش از سایرین منتفع شوند.

- هرچه فساد تداوم بیشتری داشته باشد، احتمال این‌که نتایج توزیعی فساد شدیدتر باشد بیشتر می‌گردد.

- تأثیر فساد بر توزیع درآمد تا حدودی نتیجه مداخله دولت در توزیع و تأمین هزینه‌های مالی کالاها و خدمات کمیاب است (ادیب‌پور و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

نتیجه مطالعه‌ای که توسط بانک جهانی در خصوص کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی صورت گرفته نشان می‌دهد که سطوح پایین‌تر فساد به لحاظ آماری با سطوح پایین‌تر نابرابری درآمدی همبستگی داشته است (Uslaner, 2006: 7-8). گوپتا و همکارانش نیز در یک پژوهش مقایسه‌ای اقدام به بررسی تأثیرات منفی فساد بر نابرابری درآمدی در ۵۶ کشور جهان نموده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که سطح بالاتر فساد با نابرابری درآمدی بالاتر ارتباط دارد به گونه‌ای که بدتر شدن ۲/۵ درصد در شاخص فساد در یک کشور، حدود چهار درصد ضریب جینی (یعنی نابرابری درآمدی) را در آن کشور افزایش می‌دهد (Gupta. Et al, 2002, 41).

بنابراین، از منظر مدل اقتصادی، همان‌گونه که مطالعات تجربی فوق نشان می‌دهد بین سطح فساد در یک کشور با سطح توسعه اقتصادی و همچنین سطح نابرابری ارتباط وجود دارد و از طریق این ارتباط است که فساد سیاسی منجر به تعمیق فقر می‌گردد.

در خصوص بررسی رابطه توسعه اقتصادی و فقر نیز مطالعات تجربی متعددی صورت گرفته و در تمامی این مطالعات این نتیجه به دست آمده که رابطه میان این دو متغیر یک رابطه معکوس است، به این معنا که افزایش سطح توسعه اقتصادی منجر به کاهش میزان فقر در یک کشور می‌گردد. به عنوان نمونه، کوئیریا در پژوهشی در خصوص کشورهای موسوم به بره‌های آسیا به خوبی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی سریع در این کشورها طی دهه‌های ۱۹۸۰

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۳۳

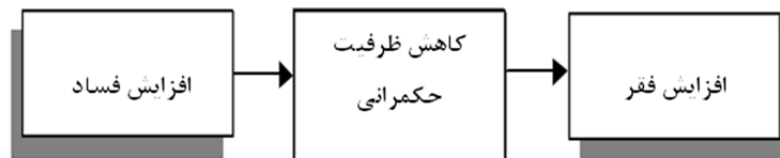
و ۱۹۹۰ منجر به کاهش قابل توجه تعداد افرادی شده که درآمد آن‌ها زیر ۱/۲۵ دلار بوده است (Quazi, Et.al, 2013).

همچنین راولیون و چن ضمن مطالعه ۶۵ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۹ به این نتیجه دست یافته‌اند که تعداد افراد زیر خط فقر یعنی افرادی که درآمد آن‌ها زیر یک دلار در روز بوده در کشورهایی که رشد اقتصادی در آن‌ها مثبت بوده کاهش یافته است (Ravallion, S. Chen, 1997: 363). در مطالعه دیگری که توسط گروه تحقیقات توسعه بانک جهانی در مورد ۸۰ کشور و در طول چهاردهه انجام شده این نتیجه به دست آمده که با افزایش رشد اقتصادی در این کشورها درآمد ۲۰ درصد جمعیت که پایین‌ترین درآمد را داشته‌اند به همان میزان افزایش یافته است، این بدان معنا بوده که یک درصد افزایش در تولید ناخالص ملی، درآمد این بخش از جمعیت را به میزان یک درصد افزایش داده است (World Bank, 2002).

بنابراین، مطابق مدل اقتصادی، فساد سیاسی به شکل غیرمستقیم و از طریق دو متغیر رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بر فقر تأثیر می‌گذارد. فساد گسترده، رشد اقتصادی را به تعویق می‌اندازد و نابرابری درآمدی را تعمیق می‌بخشد. در مقابل، کاهش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری درآمدی به دلایلی که در بالا به آن اشاره گردید منجر به گسترش فقر در جامعه می‌گردد.

۲.۵ مدل حکمرانی تأثیر فساد سیاسی بر فقر

در مدل حکمرانی بر این مسئله تأکید می‌شود که فساد به واسطه تأثیرگذاری بر عوامل مرتبط با حکمرانی بر فقر تأثیر می‌گذارد. در این دیدگاه، فساد ظرفیت‌های نهادی حکومت برای ارائه خدمات عمومی با کیفیت را تضعیف می‌کند، باعث انحراف سرمایه‌گذاری‌های عمومی از نیازهای مهم عمومی گشته و آن‌ها را به سمت پروژه‌های کلان که در آن‌ها امکان دریافت و پرداخت رشوه وجود دارد سوق می‌دهد، احترام به قوانین و مقررات مرتبط با سلامت و بهداشت را کاهش می‌دهد، و باعث افزایش فشارهای بودجه‌ای بر حکومت می‌گردد (Daojiu, 4-5: 2014). در این مدل، فساد سیاسی از طریق موانعی که برای حکمرانی خوب ایجاد می‌کند موجب تعمیق فقر اقتصادی می‌شود (Chetwynd, 2003: 14). در شکل زیر ارتباط فساد سو فقر در مدل حکمرانی نشان داده شده است:



به نظر کافمن حکمرانی عبارت است از

سنت‌ها و نهادهایی که از طریق آن‌ها حاکمیت و اقتدار در یک کشور اعمال می‌شود. به طور کلی حکمرانی از سه بخش تشکیل می‌شود: (۱) فرآیندی که از طریق آن حکومت‌ها انتخاب شده، مورد نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرند و جابه‌جا می‌شوند، (۲) ظرفیت حکومت برای این‌که به شکلی کارآمد سیاست‌هایی مناسب تدوین و اجرا نماید، و (۳) احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات میان آن‌ها را مدیریت می‌کنند (Kaufmann, 2002: 11).

در خصوص ارتباط میان فساد سیاسی گسترده و حکمرانی بد پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. به عنوان مثال، جانستون عنوان می‌کند که فساد سیاسی گسترده از طریق تضعیف نهادها و مشارکت سیاسی و به تأخیر انداختن توسعه اقتصادی که برای بقای دموکراسی حیاتی است، منجر به تضعیف حکمرانی خوب و دموکراسی می‌شود. جانستون با مطالعه ۸۳ کشور جهان به این نتیجه می‌رسد که هرچه سطح فساد سیاسی در کشوری پایین‌تر باشد، رقابت سیاسی نهادینه‌شده و واقعی در آن کشور در سطح بالاتری قرار دارد (Johnston, 2005: 22).

همچنین در مطالعاتی که در خصوص بوسنی، غنا، هندوراس، اندونزی و لاتویا صورت گرفته این نتیجه به دست آمده که نهادهای حکومتی که بیشترین سطح فساد در آن‌ها وجود دارد در ارائه خدمات باکیفیت به شهروندان بسیار ضعیف‌تر از سایر نهادها عمل کرده‌اند. در مقابل، در پژوهشی که در رابطه با کشور رومانی صورت گرفته مشخص شده که بخش‌های دولتی که دارای سیستم‌های مدیریت عمومی بهتری هستند به لحاظ سطح فساد هم وضعیت مطلوب‌تری داشته‌اند (Chetwynd, 2003: 11).

در سایر پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص رابطه فساد و حکمرانی هم تأثیر منفی فساد سیاسی بر کیفیت خدمات و زیرساخت‌های دولتی ثابت شده است. این ارتباط

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۳۵

به‌خصوص در بخش‌های آموزش و سلامت برجسته‌تر است. ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی به شکلی کارآمد و مطلوب مستلزم سطوح بالاتر رشد اقتصادی است. اما تحت شرایط فساد گسترده به واسطه این‌که خدمات عمومی، نظیر بخش‌های آموزشی و بهداشتی که بیشترین منفعت را برای اقشار فقیرتر جامعه دارند در اولویت قرار ندارند و به جای آن بخش قابل توجهی از بودجه عمومی در حوزه‌های سرمایه‌بر که در آن‌ها امکان رانت‌جویی راحت‌تر است هزینه می‌گردد، گروه‌های فقیرتر جامعه از خدماتی که به آن‌ها وابسته هستند محروم می‌گردند. از سوی دیگر از آنجا که فساد درآمدهای دولتی را کاهش می‌دهد، به همان نسبت اجرای برنامه‌های فقرزدایی و برنامه‌هایی که می‌توانند محرک رشد اقتصادی گردند، کاهش پیدا می‌کند (Daojiu, 2014: 3-4).

گوپتا و همکارانش نیز به این نتیجه دست یافته‌اند که فساد می‌تواند باعث کاهش بودجه اختصاص یافته به بخش‌های بهداشت و آموزش شود. کشورهای درگیر فساد گسترده، صرف‌نظر از سطح توسعه‌یافتگی‌شان، تمایل به سطوح پایین‌تر اختصاص بودجه به بخش‌های خدمات عمومی دارند. به اعتقاد این پژوهشگران، فساد درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد، هزینه‌های عملیاتی دولت را بالا می‌برد، موجب افزایش هزینه‌های دولت برای پرداخت دستمزدها شده و هزینه‌های صرف‌شده برای تداوم فعالیت و نگهداری زیرساخت‌های خدمات عمومی را کاهش می‌دهد، و اغلب حکومت‌ها را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش آموزش عالی و بخش درمان (به جای آموزش پایه و بخش مراقبت‌های اولیه و پیشگیرانه بهداشتی) سوق می‌دهد (Gupta. et al, 2002: 46).

در خصوص ارتباط بین حکمرانی بد و افزایش فقر هم مطالعات تجربی متعددی صورت گرفته است. نخستین پژوهشی که به بررسی رابطه میان فساد، حکمرانی و فقر پرداخت در سال ۱۹۹۹ توسط بانک جهانی صورت گرفته است. این پژوهش حاکی از وجود ارتباط میان این سه متغیر است. به این معنا که حکمرانی خوب (که در این پژوهش کنترل فساد به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در نظر گرفته شده است) باعث کاهش فقر می‌گردد. این پژوهش که در ۱۷۳ کشور انجام گرفته است حاکی از آن است که رابطه علی قدرتمندی بین حکمرانی خوب و سطح توسعه بالاتر که بر اساس درآمد سرانه محاسبه شده است وجود دارد. به گونه‌ای که یک نمره بهبود در شاخص‌های حکمرانی خوب، درآمد سرانه را به میزان دو و نیم تا چهار برابر افزایش می‌دهد (Kaufmann et al. 1999: 15).

پژوهش دیگری که توسط کافمن و کرای در خصوص کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کاراییب صورت گرفته نشان می‌دهد حکمرانی بهتر موجب افزایش درآمد سرانه می‌گردد. این پژوهشگران تأکید می‌کنند که افزایش فساد ظرفیت‌های حکمرانی را تحلیل می‌برد، البته نتیجه پژوهش حاکی از یک رابطه متقابل بین دو پدیده فساد و حکمرانی است. به این معنا که افزایش فساد باعث تضعیف حکمرانی خوب می‌گردد و در مقابل، تضعیف حکمرانی خوب فرصت‌های گسترش فساد را تقویت می‌کند (Kaufmann and Kraay, 2002).

در مدل حکمرانی، فساد علاوه بر آن‌که از طریق تضعیف ظرفیت‌های حکمرانی موجب گسترش فقر می‌شود، از طریق کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی هم فقر را گسترش می‌دهد. مطالعات حاکی از آن است که با کاهش اعتماد عمومی آسیب‌پذیری فقرا افزایش پیدا می‌کند. مطالعاتی که اخیراً در خصوص سرمایه اجتماعی صورت گرفته است نشان می‌دهد بین فساد، اعتماد و فقر ارتباط وجود دارد (Chetwynd, 2003: 12-13).

به این ترتیب، مدل حکمرانی رابطه فساد و فقر تأیید می‌کند که اولاً بین فساد سیاسی با کیفیت حکمرانی، و ثانیاً بین حکمرانی با فقر رابطه وجود دارد، بنابراین فساد سیاسی گسترده‌تر به شکل غیرمستقیم و به واسطه تضعیف حکمرانی خوب و همچنین تحلیل بردن اعتماد عمومی بر فقر تأثیر می‌گذارد و موجب گسترش و تعمیق آن می‌گردد.

۶. فساد سیاسی و ضرورت مقابله با آن در دیدگاه امام علی(ع)

مسئله فساد سیاسی و ضرورت مقابله با آن از اولویت‌های اصلی حکومت امام علی(ع) است. اهمیت مبارزه فساد سیاسی در گفتمان امام علی(ع) به حدی است که شاید بتوان آن را دال مرکزی این گفتمان دانست. در اندیشه امام علی(ع) مواردی همچون برپاداشتن عدل، راست گرداندن حق، دفاع از دین، اصلاح امور شهرهای اسلام، امنیت مردم محروم و تحت ستم، هدف اصلی نظام سیاسی است و طبیعی است که بدون مقابله با فساد سیاسی، تشکیل حکومتی که در راستای این اهداف گام بردارد محقق نخواهد شد (ثواقب، ۱۳۸۱: ۲). از این منظر است که انجام اصلاحات سیاسی در صدر اولویت‌های حکومت علوی قرار می‌گیرد. اهمیت مقابله با فساد سیاسی و اصلاح نظام سیاسی در اندیشه امام به اندازه‌ای است که حتی آن را برتر از گسترش فتوحات اسلامی می‌دانند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵).

علی(ع) در پرتو شناختی که از انحرافات جامعه زمان خود داشت، به اصلاح آنها همت گمارد تا اساس حکومت بر مبنای دین استوار شود، قرآن و سنت نبوی و علوی مبنای عمل

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۳۷

قرار گیرد و با استقرار حکومت دینی، عدالت اسلامی تحقق یابد و مردم در مسیر زندگی شایسته انسانی و در راه کمال حقیقی قرار گیرند. یکی از این سیاست‌ها که قالب تمام کوشش‌های امام را در دوران حکومتش تشکیل می‌داد این بود که اصلاح فسادهای سیاسی را در بین مسلمانان مقدم بر فتوحات و گسترش قلمرو ارضی می‌دانست (چلونگر، ۱۳۹۶: ۷). امام در راستای این سیاست ترجیح می‌داد قلمرو خلافت اسلامی در همین حدود جغرافیایی که دارد بماند، اما در درون آن، فساد سیاسی حاکم نباشد و عناصری بر مردم حکومت کنند که در صلاحیت دینی و سیاسی آنان جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نباشد (یدالله‌پور، ۱۳۸۵: ۸۰).

به همین دلیل است که امام در طول خلافت خویش دست از ادامه فتوحات برداشته و در اجرای سیاست‌های اصلاحی در نظام سیاسی کوشید. با توجه به اهمیت اصلاحات سیاسی بنیادین در اندیشه امام(ع)، یکی از کارهای نخستین امام آنگاه که به زمامداری رسید، عزل تمام استانداران و کارگزاران بزرگ عثمان بود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۵۴). چنین شیوه‌ای بر سیاستمداران آن روز، هر چند هم به علی(ع) اخلاص می‌ورزیدند، سنگین بود. آنان گفتند همه این افراد را بر مقام‌های خود تثبیت کن و آنگاه که بر امور کشور مسلط شدی همگان را بر کنار کن. مسلماً آنان در این پیشنهاد مخلص بودند ولی پیشنهاد آنان با شیوه الهی سازگار نبود، لذا امام فرمود: این پیشنهاد شما نوعی مکر و حيله و خدعه است من از این راه وارد نمی‌شوم (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۵).

البته بسیاری از کارگزارانی که در دوره خود امام(ع) منصوب شده بودند هم به واسطه درگیر شدن در فعالیت‌های مفسدانه از سوی امام عزل گردیدند. به عنوان مثال، هنگامی که گزارش فساد و اختلاس ۳۰ هزار درهمی مندربن جارود عبدی یکی از کارگزاران آن حضرت، به امام رسید، او را عزل کرد، سی هزار درهم را پس گرفت و به او نوشت «شایستگی این را نداری که در جمع‌آوری بیت‌المال به تو اعتماد شود» (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱) و یا امام در فرمانی به مالک اشتر می‌فرماید:

با فرستادن مأموران مخفی مواظب کارگزاران خود باش، چنانچه یکی از آنان، دست به خیانتی زد، بدون تأخیر، خیانت کار را کیفر ده، آنگاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن! (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

پس از عزل کارگزاران فاسد، دومین گام در جهت اصلاح نظام سیاسی، به کارگیری کارگزار شایسته از سوی امام علی(ع) بود. با تأمل در سخنان حضرت در نهج‌البلاغه مشخص می‌شود که ایشان در انتخاب کارگزاران حکومت دقت لازم را به عمل می‌آورده و متناسب با

نوع مسئولیت، ملاک و معیارهایی را در نظر می‌گرفته است. سپس به کارگزاران عالی‌رتبه خود نیز معیارهای لازم را در انتخاب عناصر تحت امر، توصیه می‌نموده است. نمونه بارز این موضوع، ذکر مفصل و دقیق ویژگی‌های کارگزاران شایسته در نامه امام(ع) به مالک اشتر می‌باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

امام(ع)، کارگزاران خود را در مسئولیت‌های مختلف براساس شاخصه‌هایی متناسب با سِمَت آنان انتخاب می‌کرد. علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه‌های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حُسن سابقه و این قبیل ویژگی‌ها، معیارها و شاخصه‌های دیگری را در انتخاب کارگزاران رعایت می‌کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد، امور مردم به بهترین شکل انجام شده و عدالت اجتماعی تحقق یابد. بدین صورت، ایشان دین‌داری و تعهد را با فضیلت‌گرایی و شایسته‌سالاری توأم نمود و کوشش کرد تا حکومت دینی در خدمت مردم را مستقر سازد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۱۸). حضرت در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر دلگیر شده بود، شایسته‌تر بودن مالک برای در اختیار گرفتن این منصب را دلیل این تصمیم بیان نموده است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۴).

سومین اقدام علی(ع) در جهت اصلاح ساختار سیاسی، تقویت نظارت بر کارگزاران و مجازات افراد خاطی بود. امام(ع) به شدت مراقب اعمال کارگزاران خود بود و برای این کار حتی جاسوسانی را همچون کعب بن مالک گمارده بود (میرمعزی، ۱۳۸۰: ۹). همچنین در نامه‌ای ایشان به مالک اشتر آمده است: «در اعمال کارگزاران خود کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان برگمار. زیرا مراقبت نهایی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت و می‌دارد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). امام خود به آنچه به مالک سفارش نمود، عمل می‌کرد. در تاریخ موارد متعددی نقل شده که حضرت از خطای کارگزاران خود با خبر گشته و آن‌ها را توبیخ یا تنبیه کردند. در نهج‌البلاغه موارد متعددی از مکاتبات امیرالمؤمنین(ع) با کارگزاران وجود دارد که با عبارت «و لقد بلغنی» (به من خبر رسیده است) به آن‌ها هشدارهای لازم را می‌دادند (فلاح سلوک‌لاهی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). به عنوان مثال، امام نامه‌ای برای عثمان بن حنیف، استاندار بصره می‌نویسد و او را بسیار عتاب می‌کند:

ای پسر حنیف! برایم خیر آورده‌اند که ثروتمندی از اهل بصره تو را مهمان کرده است، تو نیز شتابان پذیرفتی. سفره‌ای رنگین و پر بار. افسوس، گمان نمی‌کردم که تو کسی باشی که

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۳۹

بر سفره‌ای حاضر شوی که جای فقیران بر سر آن خالیست و توانگران اطرافش را گرفته‌اند و پر کرده‌اند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

گاه مجازات کارگزاران و مسئولان متخلف بسته به نوع تخلفشان بسیار شدیدتر است. به عنوان نمونه، پس از آن‌که به علی (ع) خبر می‌دهند، ابن‌هرمه، متصدی امور اقتصادی منطقه اهواز، رشوه گرفته و در بیت‌المال خیانت کرده امام (ع) فوراً به رفاعه، فرماندار ناحیه‌ی اهواز نامه‌ای می‌نویسد و دستور حکومتی صادر می‌کند و خواستار برخورد قاطع با متخلف می‌شود (تمیمی مغربی، ۱۳۷۳: ۵۳۲).

۷. رابطه فساد سیاسی و فقر در دیدگاه امام علی (ع)

بررسی دیدگاه امام علی (ع) در خصوص فساد سیاسی حاکی از آن است که تعریف امام از فساد سیاسی تا حدود زیادی منطبق با تعاریف جدید از این مفهوم است. اشاره شد که امروزه رایج‌ترین تعریف از فساد سیاسی تعریفی است که این مفهوم را «سوءاستفاده از قدرت سیاسی در جهت منافع شخصی و گروهی می‌داند». امام (ع) هم تقریباً همین دیدگاه را در خصوص فساد سیاسی دارند و آن را عبارت از «چیزی را به خود مخصوص گرداندن در حالی که همه مردم در آن یکسان و سهیم و شریک باشند»، می‌دانند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). از منظر امام (ع) فساد سیاسی حکمرانان جلوه‌های مختلفی دارد. از جمله این جلوه‌ها می‌توان به ویژه‌خواری اشاره کرد. امام در این خصوص به مالک می‌فرماید «از ویژه‌سازی در چیزهایی که همه مردم در آن‌ها برابرند، پرهیز» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). همچنین نفع رساندن به خویشان و نزدیکان با استفاده از امکانات عمومی جلوه دیگری از فساد سیاسی است، چنانکه امام (ع) به مالک اشتر هشدار می‌دهند

مبادا به هیچ یک از اطرافیان و نزدیکانت زمینی واگذاری و مبادا کسی از سوی تو به این طمع بیفتد که مالک آب و زمینی شود تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک، خسارت وارد سازد و بارش را بر دوش دیگران نهد که بهره شیرین آن را فقط آنان می‌برند و ننگ آن در دنیا و آخرت برای تو می‌ماند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

دریافت رشوه از سوی مقامات و کارگزاران حکومتی نیز نمود دیگری از فساد سیاسی از منظر امام علی (ع) است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

امام علی(ع) همچنین نسبت به گسترش فقر در جامعه هشدار می‌دهد و از این روست که در نامه‌ای به محمد حنیفه می‌فرماید: «پسرم از فقر و تنگدستی درباره تو نگرانم، پس از فقر و ناداری به خدا پناه ببر، زیرا که فقر باعث نقص دین و سرگردانی عقل و عامل دشمنی است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۹). امام(ع) یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت را مقابله با فقر عنوان می‌کند و می‌فرماید:

می‌دیدم که در جامعه سیری بیش از اندازه و پرخوری ستمگر و گرسنگی بیش از اندازه ستم‌دیده پیدا شده است؛ هر کس در امور مالی هر ستمی که می‌توانست انجام می‌داد و مجموعه زیادی از مردم در تنگنای معیشتی قرار گرفته بودند. گروهی از راه‌های نادرست آن‌قدر متورم شده بودند که جامعه را به انفجار کشاندند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

همچنین امیرالمؤمنین می‌فرماید: «من با عدالتی که بین شما برقرار کردم، عافیت، رفاه، آسایش و آرامش برای شما به ارمغان آوردم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷). این بدان معناست که امام یکی از وظایف اصلی حکومت را مبارزه با فقر و ایجاد رفاه برای مردم می‌داند. در واقع، از دیدگاه امام(ع) تا بحران فقیر و غنی و جنگ طبقاتی فرو نشیند و این شکاف پر نشود، کارآمدی دولت دینی به شدت در معرض آسیب است و در این شرایط انواع توطئه‌ها و تهاجمات دشمن مؤثر خواهد افتاد و نظام را در معرض طوفان حوادث و بحران مقبولیت جدی اسیر خواهد کرد و هر چقدر خیرخواهان به تبیین تئوریک حکومت دینی بپردازند و اندیشه دینی تولید کنند، تأثیری نخواهد بخشید، بلکه در مواردی به ضدارزش مبدل خواهد شد (جعفرپیشه فرد: ۱۳۷۹: ۶۳).

امام همچنین بین فساد سیاسی و فقر اقتصادی ارتباط برقرار نموده و بر این اعتقادند که فساد سیاسی، فقر اقتصادی را گسترش می‌دهد. در واقع، از نظر امام(ع) یکی از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده و توسعه‌دهنده فقر در جامعه حاکمان فاسد جامعه هستند که یا خود عامل فقر هستند و یا با ناتوانی و بی‌تدبیری خویش زمینه‌های گسترش فقر را ایجاد می‌کنند. امام در جایی می‌فرماید: «همانا ویرانی زمین به دلیل تنگدستی مردم است، و تنگدستی مردم، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹). این بیان به خوبی ارتباط میان فساد سیاسی و گسترش فقر اقتصادی را آشکار می‌سازد. به عبارت دیگر، فساد سیاسی کارگزاران نتیجه‌ای جز توسعه فقر عمومی در جامعه ندارد. بنابراین بیشترین تأکیدات حضرت در اجرای عدالت و مبارزه با فقر و نابرابری اقتصادی،

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۴۱

مربوط به حوزه سیاسی است؛ چراکه این حوزه برای نهادینه شدن عدالت و کاهش نابرابری‌ها بسیار مهم است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

رابطه میان فساد سیاسی و فقر اقتصادی در دیدگاه امام علی(ع) را می‌توان از منظر دو مدلی مذکور (یعنی مدل اقتصادی و مدل حکمرانی) مورد بررسی قرار داد.

۱.۷ مدل اقتصادی رابطه فساد سیاسی و فقر در دیدگاه امام علی(ع)

گفته شد که در مدل اقتصادی تأکید بر این مسئله است که فساد سیاسی از طریق تأثیر منفی که بر متغیرهای اقتصادی می‌گذارد منجر به گسترش فقر می‌شود. در این مدل، از آنجا که فساد سیاسی به رشد و توسعه اقتصادی آسیب می‌زند و همچنین نابرابری‌های اقتصادی را تشدید می‌کند، به شکل غیرمستقیم منجر به گسترش فقر عمومی می‌گردد. با توجه به اهمیت مبارزه با فساد سیاسی برای ایجاد یک اقتصاد کارآمد و سالم است که امام علی(ع) اصلاح نظام سیاسی را مقدم بر اصلاح نظام اقتصادی می‌دانند. در واقع، در اندیشه‌ی اصلاحی امام علی، اصلاح نظام سیاسی بر اصلاح نظام اقتصادی مقدم است (نهج البلاغه، خطبه ۳). زیرا اگر نظام سیاسی فاسد باشد، نظام اقتصادی نیز فاسد می‌شود. حداقل نتیجه فاسد بودن نظام سیاسی این است که در آن نظام حقوق مردم رعایت نمی‌شود و اموال عمومی به اموال خصوصی تبدیل می‌شود و این تبدیل؛ یعنی، فاسد شدن نظام اقتصادی کشور (چلونگر، ۱۳۹۶: ۸).

به این ترتیب، از دیدگاه امام علی(ع) چنانچه نظام سیاسی و کارگزارانی آن فاسد باشند، نظام اقتصادی نیز به انحراف کشیده خواهد شد، و این دقیقاً یکی از موضوعاتی است که در مدل اقتصادی به آن اشاره شد. بارزترین جلوه انحراف در نظام اقتصادی از منظر امام(ع) گسترش نابرابری در سطح اجتماع است. از دیدگاه امام تحقق پیشرفت در جامعه اسلامی و همسازي و همزیستی اجزای آن مستلزم دادگری سیاسی است (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶). دادگری سیاسی در ترادف با حکومت است و نبود عدالت سیاسی مانع از پیشرفت جامعه اسلامی و نابرابری اقتصادی خواهد گشت (عشقی عراقی، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

از دیدگاه امام علی(ع) فساد سیاسی یکی از عوامل اصلی نابرابری اقتصادی بوده و در عین حال نابرابری اقتصادی خود یکی از ریشه‌های اصلی فقر عمومی در سطح جامعه است. چنان‌که امام در این خصوص می‌فرماید: «خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته؛ پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که، توانگری حق او را بازداشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب بازخواست کند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸). همچنین امام بر این اعتقاد

است که اگر عدالت در جامعه اجرا نشود و شکاف طبقاتی گسترش یابد، ستم جای آن را خواهد گرفت و ستم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت، در پی نخواهد داشت. حضرت در این خصوص خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری، شمشیر در میان آرد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۶). با توجه به اهمیت نابرابری اقتصادی در گسترش فقر است که امام یکی از اهداف اصلی، و شاید حتی بتوان گفت اصلی‌ترین هدف، حکومت خود را گسترش عدالت اجتماعی قرار می‌دهد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۷)، به گونه‌ای که به اعتقاد امام ملاک حکمرانی، عدل است و عدالت محکم‌ترین بنیانی است که در نظام اجتماعی وجود دارد. خداوند متعال عدالت را سبب قوام امور زندگانی مردم قرار داده تا از ظلم، نابسامانی و گناه درامان بمانند و احکام و قوانین به وسیله عدالت احیا و اجرا گردند (علیخانی، ۱۳۸۰: ۲۵). امام (ع) بهترین نوع سیاست را مبتنی بر عدل دانسته و انتظام امور نظام سیاسی و مردم را به عدالت منوط کرده، می‌فرماید: «تحقیقاً بهترین چیز برای حاکمان، اقامه عدالت است و ظهور محبت مردم [را به دنبال دارد] و به درستی که محبت مردم ظاهر نمی‌شود، مگر به سلامت سینه‌هایشان [به خالی بودن از کینه حاکمان]» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). می‌توان گفت از منظر امام فرجه شدن بخشی از جامعه بر اثر برخورداری بیشتر از بیت‌المال است که به موازات آن فقر در بخش اعظم جامعه پدید می‌آید. این امر بنیان‌های اقتصادی جامعه را در هم ریخته و مانع از تحقق عدالت اقتصادی خواهد شد (مولانا، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

فساد سیاسی علاوه بر این که با گسترش انحراف اقتصادی (و از جمله گسترش نابرابری اقتصادی) منجر به گسترش فقر می‌گردد، باعث می‌شود حکومت از تلاش در جهت رفاه شهروندان و رونق اقتصادی کشور غافل شده و خود همین امر به گسترش فقر اقتصادی دامن خواهد زد. علی (ع) یکی از وظایف اساسی حکومت را تلاش در جهت توسعه و آبادانی اقتصادی می‌داند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حکمت علوی به پیروی از تعلیمات الهی، انسان‌ها را مأمور عمران و آبادی زمین و بهره‌مندی از آن می‌داند (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). امام درباره وظیفه آدم (ع) پس از هبوط به زمین می‌فرماید: «خداوند آدم (ع) را پس از توبه به زمین فرود آورد، تا با نسل او زمین خود را آباد گرداند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱). امام برای به فعلیت رساندن وظیفه یاد شده به دست مردم، دولت را موظف به آباد کردن زمین می‌نماید. از این رو در ابتدای نامه خود به مالک اشتر یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر برمی‌شمارد. حکومت علوی با درک توان بخش خصوصی در آباد کردن زمین، مسئولیت عمده دولت را

حمایت از این بخش و کاستن از موانع بر سر راه تولید می‌داند. از این رو به مالک می‌نویسد که خراج را طوری تنظیم کند که مانع تولید نشود و نسبت به امور بازرگانان و صنعتگران توجه خاصی مبذول داشته، به آنان کمک نماید (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام (ع) برای حمایت از بازار به ساختن بازار اقدام کرده و سپس آن را در اختیار تجار قرار داده است. ایشان از حجره‌های بازار کرایه نمی‌گرفت. در روایتی دیگر آمده است که از گرفتن اجاره کراهت داشت (مرتضی عاملی، ۱۳۶۹: ۲۷). امام همچنین در نامه‌ای به فرزند بن کعب الانصاری کارگزار بهقبادات به او سفارش می‌کند، در لایروبی نهرها به کشاورزان کمک نماید (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). همچنین امام (ع) در جای دیگری می‌فرماید «دولت و حکومتی که به دنبال مطالبه مالیات، بدون آباد کردن است، شهرها را با این کار خراب می‌کند و بندگان خدا را به نابودی می‌کشاند و هرگز حکومتی، با چنین سیاستی، دوام نمی‌آورد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین به نظر امام یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت آن است که سیاست‌های اقتصادی و به خصوص سیاست‌های مالیاتی خود را به شیوه‌ای پیش ببرد که به امر عمران و تولید، بیشتر کمک شود و زمینه رشد اقتصادی را فراهم آورد و مردم را تشویق به کار و سرمایه‌گذاری نماید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین از منظر مدل اقتصادی می‌توان گفت که امام علی (ع) بر این اعتقادند که فساد سیاسی اولاً باعث گسترش نابرابری و شکاف طبقاتی می‌گردد، و ثانياً عمران و آبادانی کشور را با مانع جدی مواجه می‌کند و این دو پیامد به نوبه خود تعمیق و گسترش فقر عمومی را در پی خواهد داشت.

۲.۷ مدل حکمرانی رابطه فساد سیاسی و فقر در دیدگاه امام علی (ع)

رابطه میان فساد سیاسی و فقر اقتصادی در دیدگاه امام علی (ع) را می‌توان از منظر مدل حکمرانی هم تحلیل کرد. امام علی (ع) فقر و تنگدستی ملت را از یک منظر ناشی از بی‌تدبیری مقامات و مسئولین اعلام می‌کند و می‌فرماید: «کلید فقر، بی‌تدبیری و بدتدبیری است» و بسیاری از نابسامانی‌های اجتماع ناشی از همین عدم مدیریت صحیح و نداشتن حسن تدبیر است (غررالحکم، حکمت ۸۰۹۵). وقتی در یک چشم‌انداز کلی مجموعه‌ای از انسان‌ها را تصور کنیم که در محلی به نام شهر یا کشور گرد هم آمده و جامعه‌ای را بنیان نهاده‌اند، عدالت ایجاب می‌کند که دارای حاکمی باشند و مجموعه‌ای از قوانین در آنجا جاری باشد، تا جامعه بتواند به حیات خود ادامه دهد. علی (ع) این گام نخست و دورنمای عدالت در یک مجموعه بشری به نام جامعه را این‌گونه بیان می‌فرماید:

حالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق فرارسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبه‌کار در امان ماند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت منظور امام(ع) این است که یک جامعه در درجه نخست باید دارای یک نظام سیاسی باشد تا ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین امور زندگی مردم سامان گیرد شود. اما در گام بعدی، هر کدام از اجزای نظام سیاسی باید دارای عدالت خاص خود باشند و براساس آن، هر کدام خدمات خاص خود را ارائه دهند (علیخانی، ۱۳۸۰: ۳۱).

شکی نیست که مهم‌ترین عنصر سیستم سیاسی که موتور محرک و مغز آن به‌شمار می‌رود، نخبگان و مدیران این مجموعه هستند و بقیه کارگزاران به ترتیب اهمیت در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. رشد و تعالی یک جامعه در طول تاریخ، یا انحطاط و زوال آن بستگی مستقیم به نظام سیاسی آن کشور دارد و به همین دلیل، حضرت علی(ع) تمام توان خود را بر بنیان‌گذاری یک نظام سیاسی قوی، سالم و کارآمد؛ یعنی همان نظام مبتنی بر عدالت متمرکز نمود و نخستین گام در این راه، اصلاح هسته مرکزی حکومت یعنی رهبران و مدیران جامعه بود. امام(ع) با این اعتقاد که «سزاوار به خلافت کسی است که بدان توان‌تر باشد و در آن به فرمان خدا دان‌تر» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۴)، ابتدا از خودش که بالاترین مقام جامعه بود، شروع کرد و یادآور شد: «خلافت جز مرا نشاید که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش درآید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قلعه‌ام گریزان» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). البته مهم‌تر این‌که همه مردم و حتی مخالفان حضرت به صراحت او را شایسته‌ترین شخص برای رهبری جامعه می‌دانستند. سپس امام تمام حکومت‌های نالایق و نظام‌های معیوب و بیمار را زیر سؤال می‌برد که: «شگفتا! آیا خلافت با رفاقت و خویشی هم می‌شود؟» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). طبیعی است که اگر در پست‌های مدیریت و اداره جامعه، ملاک‌های دوستی و معادلات خویشاوندی و طبقاتی از بین بروند، تنها یک معیار باقی می‌ماند و آن، توان و شایستگی واقعی افراد است و حاکمیت این معیار در تمام اجزای نظام سیاسی مهم‌ترین هدفی بود که امام(ع) برای ایجاد یک نظام عادلانه آن را دنبال می‌کردند. امام(ع) با اعتقاد به این اصل که: «کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۱) و با قبول این دو مقدمه که: «کارها به وسیله کارکنان راست و درست می‌شود» و «آفت کارها ناتوانی کارکنان

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۴۵

است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)، به این نتیجه رسید که بر طبق اصل عدالت و حاکم کردن معیار شایستگی در نظام سیاسی، «کارها را به دست افراد متخصص و خبره» بسپارد (خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۸).

امام علی (ع) در نامه‌های خود به استاندارانش نیز بارها یادآوری فرمود که افرادی را به عنوان کارگزار انتخاب نمایند که از توانایی بالایی برخوردار بوده و براساس اصل عدالت گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). خود حضرت نیز به خاطر شدت پایبندی به عدالت و کارآمدی حکومت، مقید بود که هر کدام از افراد شایسته خود در نظام سیاسی را دقیقاً در جای مناسب خودشان قرار دهد. بنابراین، محمدبن ابوبکر یار لایق و باوفای خود را که حاکم مصر بود عزل کرد، تا مالک اشتر را که برای حکومت مصر مناسب‌تر بود، به جای او برگزیند (نهج البلاغه، نامه ۳۴).

طلحه و زبیر که دو تن از اصحاب بزرگ پیامبر بودند و حتی در آن زمان برای رهبری جامعه مطرح بودند، نزد امام آمده، حکومت بصره و کوفه را درخواست کردند. حضرت پاسخ منفی داده، فرمود: من بر سلامت نفس و امانت‌داری شما مطمئن نیستم. آن دو دست به توطئه زده و در نهایت، جنگ بزرگ جمل را به راه انداختند، ولی امام (ع) هیچ‌گاه برخلاف عدالت قدمی در نظام سیاسی برنداشت (طبری، ۱۳۹۴: ۴۵۹). در مورد معاویه والی شام نیز علی (ع) حاضر نشد حتی برای چند روز و تا محکم شدن پایه‌های حکومتش او را ابقا نماید و در نهایت، معاویه جنگ صفین را تدارک دید و مسائل پیچیده بعدی پیش آمد (طبری، ۱۳۹۴: ۴۹۶).

پس از آن که هر یک از اجزا و عناصر نظام بر اساس اصل کارآمدی دقیقاً در جای خود قرار گرفتند، نوبت به کارویژه‌ها و نحوه کار اجزای نظام می‌رسد که آن نیز باید بر اساس عدالت و کارآمدی باشد. در این مرحله، نظام سیاسی باید دارای سه ویژگی باشد: اولاً، حدود و ثغور وظایف هر کدام از اجزا دقیقاً روشن باشد، تا نقاط ضعف و قوت و پرکاری و قصور هر فردی به طور شفاف روشن شود. علی (ع) خطاب به فرزندش فرمود: «و هر یک از خدمتکارانت را کاری به عهده بگذار و آن را بدان کار بگمار، تا هر یک وظیفه خویش بگذارد و کار را به عهده دیگری نگذارد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

ثانیاً، باید هر یک از اجزای نظام به وظیفه خود پایبند باشد و آن را به خوبی به انجام برساند: «اما بعد، واگذارن آدمی آنچه را به عهده دارد و عهده‌دار شدن وی کاری را که دیگری باید گزارد، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای تباه و نابکار» (نهج البلاغه، نامه ۶۱).

ثالثاً، کار تمامی کارگزاران باید دقیقاً ارزیابی شود و به هیچ‌وجه تلاش با کم‌کاری، کیفیت عالی با متوسط و ضعیف و افراد قوی و کارآمد با افراد ضعیف و متوسط، برابر نباشند. علی(ع) مهم‌ترین آفت نظام سیاسی را برابر دانستن افراد لایق، پرکار و خلاق با افراد ضعیف و نالایق می‌داند و اصرار دارند که زحمت و رنج هر کسی به خود او متعلق باشد و بزرگی فردی نباید موجب شود که کار کوچک او مهم جلوه داده شود، یا کار بزرگ و مهم یک فرد معمولی، هیچ‌انگاشته شود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین، می‌توان گفت علی(ع) بین حکمرانی خوب و رفاه شهروندان و کاهش فقر پیوند برقرار کرده و بر این اعتقادند که چنانچه نظام سیاسی مبتنی بر کارگزارانی شایسته باشد، فساد سیاسی کاهش یافته و به تبع آن از فقر اقتصادی هم کاسته خواهد شد.

۸. نتیجه‌گیری

فساد سیاسی و فقر اقتصادی دو مسئله و معضل مهمی است که جوامع انسانی در دوره‌های مختلف با آن مواجه بوده‌اند. پژوهش‌های تجربی مختلف حاکی از وجود ارتباط بین آن‌هاست. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که فساد سیاسی گسترده‌تر، فقر اقتصادی بیشتر را به دنبال خواهد داشت. البته این تاثیرگذاری به شکل غیرمستقیم و به واسطه متغیرهای اقتصادی و حکمرانی صورت می‌گیرد. از این رو، در پژوهش‌های موجود در این حوزه، دو مدل اقتصادی و حکمرانی برای تحلیل تاثیر فساد سیاسی بر فقر اقتصادی ارائه شده است.

بررسی آرا و دیدگاه‌های امام علی(ع) نشانگر آن است که دیدگاه ایشان در خصوص ارتباط فساد سیاسی و فقر اقتصادی در غالب هر دو مدل اقتصادی و حکمرانی قابل مطالعه است. این بدان معناست که از منظر امام(ع) فساد سیاسی هم به واسطه تاثیر منفی بر متغیرهای اقتصادی و هم به واسطه آسیب زدن به شاخص‌های حکمرانی خوب، منجر به گسترش و تعمیق فقر اقتصادی می‌شود. از همین روست که امام در دوران خلافت خود اصلاح نظام سیاسی و مبارزه با فساد سیاسی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند، چرا که از دیدگاه ایشان با اصلاح نظام سیاسی و کاهش فساد سیاسی یکی از موانع عمده و جدی بر سر راه توسعه اقتصادی و حکمرانی خوب و در نهایت کاهش میزان و سطح فقر اقتصادی برطرف خواهد شد.

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۴۷

کتاب‌نامه

- احدی، پرویز و همکاران (۱۳۹۷). «بررسی فساد سیاسی و رابطه آن با توسعه سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۴۰، صفحات ۱۳۳-۱۴۶.
- ادیب پور، مهدی و همکاران (۱۳۹۵). «اثر فساد اقتصادی بر نابرابری توزیع درآمد، فصلنامه سیاستهای راهبردی و کلان»، سال چهارم، شماره چهاردهم، صفحات ۱۵۳-۱۶۸.
- اسماعیلی، رفیع‌الدین (۱۳۹۰). «اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی و شاخصه‌های آن»، مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۱، صفحات ۴۳-۵۶.
- تاج آبادی، رضا و همکاران (۱۳۹۹). «اندیشه‌ها و راهبردهای امام علی(ع) در تحقق اقتصاد مقاومتی»، همایش ملی فرهنگ جهادی و جهش تولید.
- تمیمی مغربی، ابن‌حیون (۱۳۷۳). *دعائم اسلام*، ترجمه عبدالله امیدوار، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۰). «امام علی(ع) کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات»، فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۲۲، صفحات ۱۴۷-۱۷۷.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۱). «مبانی و شاخصه‌های حکومت علوی»، پژوهش‌نامه علوی، سال سوم، شماره ۲، صفحات ۱-۲۶.
- جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۶). «حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی اقتصادی، توسعه و رفاه»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، صفحات ۵۶-۹۷.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۶). «روش‌ها و ویژگی‌های شیوه‌های اصلاحی امام علی(ع)»، پژوهش‌نامه علوی، دوره ۸، شماره ۱، صفحات ۱-۲۲.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل مواضع مخالفان در برابر اصلاحات سیاسی دوران خلافت امام علی(ع)»، پژوهش‌نامه علوی، دوره ۱، شماره ۱، صفحات ۳۱-۶۲.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۰). «امام علی(ع) و آسیب‌شناسی حکومت اسلامی»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۸، صفحات ۲۲۶-۲۵۵.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۸۴). *شرح بر غررالحکم و دررالکلم*، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۹۱). *سیمای کارگزاران امام علی(ع)*، قم: بوستان کتاب قم.
- ریعی، علی (۱۳۸۳). *زنده باد فساد! جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- سالم علی اصغر و همکاران (۱۳۹۷). «رویکرد چندبُعدی به اندازه‌گیری فقر؛ مفاهیم نظری و شواهد تجربی از اقتصاد ایران در طول سال‌های ۹۲-۱۳۷۰»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۸، شماره ۶۸، صفحات ۹-۴۱.

۱۴۸ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). «اصول سیاست در سیره عملی امام علی (ع)»، فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۷ و ۸، صفحات ۲۵-۴۱.

شیخ صدوق، محمد (۱۳۷۶). *امالی*، قم: انتشارات اسلامی.

طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۷۹). *موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنه و التاریخ*، قم: موسسه دارالحدیث العلمیه و الثقافیه.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۰). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.

عشقی عراقی، مهتاب (۱۳۹۸). «فعالیت‌های اقتصادی امام علی (ع) راهبرد کاهش آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»، فصلنامه دانش انتظامی مرکزی، شماره ۲۸، صفحات ۹۱-۱۲۰.

علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). «عدالت در اندیشه سیاسی امام علی (ع)»، اندیشه حوزه، شماره ۲۷.

فلاح سلوکلائی، محمد (۱۳۸۴). «سیمای کارگزاران دولت اسلامی از منظر امام علی»، مجله معرفت، شماره ۹۳، صفحات ۱۰۲-۱۱۸.

گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱). *حکومت علوی (کارگزاران)*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.

گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۸۰). «امام علی (ع)، دولت و سیاست‌های اقتصادی»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۹، صفحات ۱۱۶-۱۷۷.

لطفیان، سعید (۱۳۸۵). «پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی - سیاسی در کشورهای در حال توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، صفحات ۱۸۷-۲۱۹.

مرتضی عاملی، جعفر (۱۳۶۹). *بازار در سایه حکومت اسلامی*، ترجمه سیدمحمدرضا حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *داستان یاران*، قم: انتشارات امام علی (ع).

معمار، ثریا (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع)»، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۴۷، صفحات ۴۷-۷۸.

مولانا، سیدحمید (۱۳۸۰). «امام علی (ع) و ابعاد عدالت اجتماعی»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۸، صفحات ۱۹۴-۲۲۵.

میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۰). «امام علی (ع) و اصلاحات اقتصادی»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۹، صفحات ۱۷۸-۲۲۱.

ناصری، عبدالمجید (۱۳۸۱). «نظارت در حکومت علوی»، مجله معرفت، شماره ۵۲، صفحه ۵۶.

نظری‌پور، محمدتقی (۱۳۸۰). «امام علی (ع) حکومت و بازار»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۹، صفحات ۲۲۲-۲۷۲.

یدالله‌پور، بهروز (۱۳۸۵). «سیر اصلاحات در حکومت علوی»، مجله معرفت، شماره ۱۰۲، صفحه ۷۴.

بررسی رابطه فساد سیاسی و فقر از منظر پژوهش‌های ... (ابوذر رفیعی قهساره) ۱۴۹

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۹). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Amundsen, Inge (1999). *Political corruption: An introduction to the issues*. Bergen: Chr.Michelsen Institute.
- Chetwynd Eric, et al (2003). *Corruption and Poverty: A Review of Recent Literature* (Final Report), Management Systems International, Washington.
- Daojiua, Hu (2014). On Capability Approach, Poverty and Corruption, https://www.shsconferences.org/articles/shsconf/pdf/2014/03/shsconf_ifsr2013_01013.pdf
- Davoodi, Hamid, et al, (2001). *Corruption and the Provision of Health Care and Education Services*. IMF Working Paper, no 00/116.
- Ferguson, Gerry (2018). *Global Corruption: Law, Theory & Practice*, 3rd Edition, University of Victoria.
- Gupta, Sanjeev, et al (2002). Does Corruption Affect Income Equality and Poverty?. *Economics of Governance*. no 3, pp. 23-45.
- Gupta, Sanjeev; Abed, George T. (2002). *Governance, Corruption, and Economic Performance*. Front Cover. International Monetary Fund.
- Johnston, Michael (2005). *Syndromes of Corruption: Wealth, Power, and Democracy*, Cambridge University Press.
- Kaufmann, Daniel (2002). Governance Empirics. Presentation at State Department, April 19, https://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNACW645.pdf
- Kaufmann, Daniel; Kraay, Aart (2002) *Growth without governance*, Policy Research Working Paper Series 2928, The World Bank
- Kaufmann, Daniel, et al (1999). *Governance Matters*, World Bank Policy Research Working Paper No. 2196.
- Krishnaji, N (1997). Human Poverty Index: A Critique, *Economic and Political Weekly*, Vol. 32, No. 35, pp. 2202-2205
- Mauro, Paolo (2004). the Persistence of Corruption and Slow Economic Growth, *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 110, No. 3, pp. 681-712
- Quazi, Rahim, et al (2013). Corruption Contagion in South Asia and East Asia: An Econometric study. *International Journal of Developing Societies*. no 2. Pp. 87-95.
- Ravallion, M; chen, S. (1997). What can new survey data tell us about recent changes in distribution and poverty?, *World Bank Econ. Rev.* no 11, pp. 357-382.
- Søreide, Tina (2006). Is it wrong to Rank? *A Critical Assessment of Corruption Indices*, Bergen: Chr.Michelsen Institute.
- Tanzi, Vito; Davoodi, Hamid (2002). *Corruption, Public Investment and Growth*, IMF Working Paper, no 139

۱۵۰ پژوهشنامه علمی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

Uslaner, Eric M. (2006). *Corruption and inequality*, WIDER Research Paper, No. 2006/34, The United Nations University World Institute for Development Economics, Helsinki

World Bank (2001). *World Development Report 2000/2001: Attacking Poverty*. Oxford University Press.

Yusuf, M, et al (2014). CORRUPTION, POVERTY, AND ECONOMIC GROWTH RELATIONSHIP IN THE NIGERIAN ECONOMY. *The Journal of Developing Areas*, 48(3), 95-107.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی